



این مجموعه شامل ۱۲ سوال و پاسخ پیرامون
فدک و شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد

تمام مطالب این مجموعه برگرفته شده از
نرم افزار پرسمان ۳ مرکز تحقیقات
کامپیوتری علوم اسلامی می باشد



www.AMMAR-G.BLOG.ir





فدک کجا است؟ چگونه به پیامبر رسید؟ به چه دلیل به حضرت فاطمه (س) به ارث رسید و سرانجام آن چه شد؟

فدک یکی از دهکده‌های آباد و حاصلخیز نزدیک خیبر است و تا مدینه ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد. در سال هفتم هجرت، قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری فتح شد و قدرت مرکزی یهود در هم شکست. ساکنان فدک تسلیم گردیدند و در برابر پیامبر متعهد شدند نیمی از زمین‌ها و باغ‌های خود را به آن حضرت واگذار کنند و نیمی دیگر را برای خود نگهدارند. افزون بر این، آنها کشاورزی سهم پیامبر را هم به عهده گرفتند تا در برابرش مزدی دریافت کنند.

سرزمین‌هایی که بدون هجوم نظامی به دست مسلمانان می‌افتد، به شخص رسول خدا (ص) تعلق دارد و هر گونه بخواهد می‌تواند عمل کند. وقتی آیه «وَأَتِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرُوا مَالَكُمَا هَذِهِ هُوَ خَيْرٌ لِّمَا تَكْسِبُ الْأَيْدِي» (۱) نازل شد، پیامبر اسلام دخترش فاطمه (س) را خواست و فدک را به او داد. (۲)

سرگذشت فدک پس از پیامبر (ص)

پس از پیامبر اسلام، حضرت فاطمه (س) از فدک محروم گردید و کارگزارانش را از فدک بیرون کردند. آن حضرت برای پس گرفتن فدک بسیار کوشید ولی دستگاه خلافت از این کار سرباز زد. ممنوعیت حضرت فاطمه (س) از فدک در زمان خلافت ابوبکر بن ابی قحافه پی‌ریزی شد. پس از آنکه معاویه به قدرت رسید، فدک را میان مروان، عمرو بن عثمان و پسرش یزید تقسیم کرد. در دوران خلافت مروان، همه فدک در اختیار وی قرار گرفت و او آن را به پسرش عبدالعزیز داد. عبدالعزیز نیز فدک را به پسرش عمر داد. عمر بن عبدالعزیز فدک را به فرزندان حضرت فاطمه (س) برگردانید. پس از درگذشت عمر بن عبدالعزیز، فدک در اختیار خلفای بعدی قرار گرفت و تا روزی که حکومت امویان ادامه داشت، در اختیار آنان ماند. وقتی حکومت به بنی عباس رسید، سفاح آن را به عبدالله بن حسن برگرداند. پس از سفاح، منصور دوانقی فدک را از فرزندان زهرا (س) گرفت. فرزند منصور (مهدی) فدک را به فرزندان زهرا (س) بازگردانید. پس از مهدی، موسی و هارون دوباره فدک را از فرزندان حضرت فاطمه (س) پس گرفتند. وقتی خلافت به مأمون عباسی رسید، به طور رسمی فدک را به فرزندان حضرت زهرا (س) بازگردانید. پس از مأمون نیز وضعیت فدک چنین بود، گاه بر می‌گردانند و گاه پس می‌گرفتند. در عصر آنها، فدک مسأله‌ای سیاسی به شمار می‌آمد نه انتفاعی و اقتصادی. خلفای عباسی و اموی به درآمد فدک نیاز نداشتند. برای همین وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به فرزندان فاطمه (س) باز گرداند، بنی‌امیه او را سرزنش کردند و گفتند: تو باین کار ابوبکر و عمر بن خطاب را تخطئه کردی. (۳) مسلم بن حجاج نیشابوری، در کتاب معروفش «صحیح مسلم»، داستان مطالبه فدک از سوی حضرت فاطمه (س) را به طور مشروح آورده و از عایشه چنان نقل کرده است که، حضرت فاطمه (س) پس از امتناع خلیفه از بازگرداندن فدک، با او قهر کرد و تا هنگام وفاتش حتی یک کلمه با ابوبکر سخن نگفت. (۴) در نهج‌البلاغه درباره فدک چنین آمده است: «از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی هم از آن چشم پوشیدند و خداوند بهترین داور است.» (۵)

سرانجام در دوران متوکل عباسی فدک از فاطمیان پس گرفته شد درختانش به دستور شخصی به نام «عبدالله بن عمر بازیار» قطع گردید و روسیاهی آن برای بدخواهان باقی ماند. ناگفته نماند قطع درختان در حالی انجام گرفت که یازده درخت خرمایی که به دست مبارک پیامبر (ص) در آن کاشته شده بود، هنوز باقی بود. شخصی که آن درختان را قطع کرد، «بشران بن ابی امیه ثقفی» نام داشت که پس از بازگشت به بصره - آن گونه که در تاریخ آمده است - فلج شد. (۶)

(۲) طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۱

(۴) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰

ب. صدر، محمدباقر، فدک در تاریخ

ت. دشتی، فرهنگ سخنان فاطمه (س)

ج. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۶۲

خ. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول.

(۱) اسرا (۱۷)، آیه ۲۶

(۳) سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۶۹

(۵) نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۴۵

(۶) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷ برای آگاهی بیش‌تر ر. ک:

الف. امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۱۹۴

پ. مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲

ث. معجم البلدان، ج ۴، حرف «ف»

ح. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۲ (بحث خمس)



آیا آرزوی مرگ درست است پس چرا حضرت زهرا (س) از حسن و حسین (علیهم السلام) خواست تا برای او آرزوی مرگ کنند؟

در بعضی روایات به ما دستور داده‌اند که هیچ‌گاه از خدا طلب مرگ نکنید بلکه همیشه طلب عمر طولانی که در طاعت و بندگی خدا باشد نمایید. طلب مرگ نمودن از خداوند دلیل‌های گوناگون می‌تواند داشته باشد که اگر منشأ آن ایمان قوی و عشق و محبت وصف ناشدنی نسبت به خداوند باشد به طوری که عاشق تحمل دوری معشوق خویش را ندارد و وصال وی تمام آرزوی او است، این طلب مرگ ممدوح است. اما اگر به دلیل برخورد با مشکلات زندگی و ضعف نفس باشد کاری قبیح و ناپسند است. امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه در خطبه معروف به خطبه متقین در اوصاف و ویژگیهای اهل تقوا و ایمان می‌فرماید: «ولولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تسقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوق الی الثواب و خوف من العقاب (۱) یعنی: اگر خداوند عمر معینی را برای اهل ایمان و تقوا معین نکرده بود، یک چشم به هم زدن نیز روح آنان در بدنشان نمی‌ماند به خاطر اشتیاق به پاداش الهی و بیم از کیفر او یعنی مومن مشتاق دیدار و لقای پروردگارش می‌باشد می‌داند با مرگ و مردن به پاداش الهی و نعمت‌های بی‌پایان می‌رسد ولی در عین حال تسلیم خواست پروردگارش می‌باشد که هر وقت او بخواهد به دیدارش بشتابند ولی شرط این اشتیاق به مرگ داشتن اعمال صالح و ایمان است.

حضرت سجاد می‌فرماید: «وعمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یشبق مقتک الی او یستحکم غضبک علی خدایا تا وقتی عمر من در راه اطاعت تو صرف می‌شود، عمرم را طولانی و دراز فرما، اما اگر عمرم، چراگاه شیطان و محل برآوردن شدن خواست‌های او گردید، قبل از آن که خشم تو مرا در بر گیرد و به غضب تو دچار گردم، جانم را بگیر (صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق بنا بر این آرزوی مرگ در صورتی که به فرار از مشکلات دنیا نباشد و از سوی دیگر فرد از آخرت خود مطمئن باشد اشکالی ندارد هر چند باید تسلیم امر پروردگار نیز بود و رضای او را بر همه چیز ترجیح داد.

(۱) (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

اهل تسنن می‌گویند که ما به فاطمه زهرا (ع) احترام قائل هستیم حالا اگر این طور است پس چرا قبر حضرت مخفی بوده است؟

یکی از سؤالاتی که جوابش معلوم نیست این سوال است: «قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در کجاست؟» علت مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) وصیت آن حضرت است. این وصیت فلسفه حکیمانه‌ای دارد و در واقع نوعی افشاگری و اعلام تاریخی اعتراض فاطمه (س) بر جریان خلافت است. حضرتش با این وصیت تاریخ را همواره با سوءالی مواجه می‌سازد که پاسخ قاطع آن به همراهش می‌باشد یعنی نشان می‌دهد که آن حضرت از وضع موجود ناراضی بوده و با توجه به آنکه پیامبر (ص) طبق نقل متواتر شیعه و سنی مکرراً می‌فرمود: «رضای فاطمه رضای خدا و پیامبر است و غضب او غضب آنهاست». از این رو آن حضرت سند زنده‌ای در تاریخ مبنی بر غیر اسلامی بودن آنچه رخ داد باقی گذارد. پدر آیه الله نجفی مرعشی مدتی ریاضت کشید و به امامان توسل کرد تا محل قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها را بشناسد. پس از توسل‌های زیاد به او الهام شده که تو کاری نداشته باش که قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در کجاست و هر وقت خواستی فاطمه زهرا سلام الله علیها را زیارت کنی در قم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها را زیارت کن.

از این داستان معلوم می‌شود که جواب برخی از سوالات نباید مشخص باشد و مصلحت در مبهم ماندن آن جواب است،



آیا در آن زمان که حضرت زهرا(س) پشت در قرار می گیرند و آن اتفاقات برایشان پیش می آید مولاعلی(ع) در خانه بوده اند؟ اگر ایشان در خانه بوده اند چرا از حضرت فاطمه(س) دفاع نکردند و مانع این اتفاق نشدند؟

درباره رفتار و سیره معصومان علیهم السلام از دو زاویه «پیش نگاه» و «پس نگاه» می توان به قضاوت نشست. با نگرش «پیش نگاه» امامان علیهم السلام معصوم هستند و «قول، فعل و تقریر» آنان از هر گونه خطا و اشتباه مصون می باشد به ویژه در مواردی که به امامت و هدایت جامعه مربوط می باشد. در این گونه موارد تمامی علما نسبت به عصمت امامان علیهم السلام اتفاق نظر دارند. با پایبندی به این اصل اساسی باید به صحت رفتار و سیره امامان علیهم السلام اعتقاد داشت و به مقدار توانایی به دنبال کشف اسرار و دلایل آن باشیم. تا به عنوان الگو در زندگی خود به کار بندیم.

با نگرش «پس نگاه» نیز می توان، به خردمندی و دوراندیشی امامان (ع) در موضع گیریهای آنان پی برد. زیرا رفتار و موضع گیری امامان، با ملاحظه تأثیرگذاری در طول تاریخ و پیروزی نهایی حق بر باطل می باشد. اگر چه در زمان خودشان این پیروزی اتفاق نیفتد. و رنج و سختی فراوانی را در زندگی خود تحمل می کنند. با این نگاه صبر و سکوت امام علی علیه السلام، فریادی رسا بر مظلومیت آن حضرت علیه السلام در طول تاریخ می باشد. سکوت حضرت علیه السلام، زمینه سوء استفاده دشمنان را خشکاند.

نمونه های فراوان سوء استفاده ها حکایت از آن دارد. که حساسیت زمانه اقتضا می کرد حتی برای حفظ ظاهر اسلام، ایشان آن چنان صبر کنند و هم چون «خار در چشم و استخوان در گلو» روزگار را بگذرانند.

اما نکته مهم آن است که در کنار این صبر، باید حق و حقیقت در طول تاریخ آشکار بماند و سیاهی ظلم و خیانت برای همگان در طول تاریخ معلوم شود. هنر امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آن بود. که به گونه ای رنج و زجر را تحمل کردند که رو سیاهی آن برای ظالمان در طول تاریخ قابل پاک شدن نباشد. و وجدان هر انسان منصفی در طول تاریخ به حقانیت اهل بیت را گواهی دهند. به عنوان یک اصل کلی می توان گفت «هرگاه اظهار حق با مظلومیت همراه باشد ماندگاری آن بیشتر خواهد بود و هر چه مظلومیت بیشتر باشد تأثیر آن حق در طول تاریخ پر رنگ تر خواهد بود.» نقطه اوج تقارن «حقانیت و مظلومیت» را در زندگانی اهل بیت به ویژه حضرت علی (علیه السلام) حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و امام حسین (علیه السلام) می توان مشاهده کرد. از این رو اگر چه کشاندن امام علی (علیه السلام) برای بیعت و محنت های حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در این زمینه از جهت تاریخی و روابط زمینی یک «تحمیل» و ظلم آشکار بود اما از جهت ملکوتی و آسمانی یک «انتخاب» بود. به همین جهت برخی اهل معرفت گفته اند علی (علیه السلام) را نبردند بلکه خودش رفت اما به گونه ای که در طول تاریخ ظلم غاصبان قابل انکار نباشد.

با این همه، حضرت محمد (صل الله علیه و آله) پیش از رحلت، چندین نگرانی داشت نگرانی هایی که هر کدام به مشکل خاصی باز می گشت و آن حضرت را در دو ماهه آخر زندگی در غم و اندوهی عمیق فرو می برد. که اهم این نگرانی ها:

الف) نگرانی انجام رسالت

ب) نگرانی در این که کسی تصور نکند حقی بر او دارد

ج) پیامبر از ارتداد امت نگران بود

این احتمال هنگامی در ذهن ایشان قوت گرفت که در جنگ احد وقتی شایعه کشته شدن پیامبر از طرف دشمن در میدان منتشر شد اکثر قریب به اتفاق مسلمانان راه فرار را در پیش گرفتند و به کوه ها و نقاط دور دست پناه بردند و برخی تصمیم گرفتند از طریق تماس با سرکرده منافقین (عبد الله بن ابی) از ابو سفیان امان بگیرند و عقاید مذهبی آنان چنان سست و بی پایه شد که درباره خدا گمان بد بردند و افکار غلط به خود راه دادند چنانچه خدا در آیه ۳۵ سوره آل عمران می فرماید. (فروغ ولایت، ص ۱۶۰)

د) نگرانی مسأله جانشینی

این نگرانی از همه مهمتر بود. آن حضرت پس از بیست و سه سال تلاش، انتظار آن را داشت تا ثمره کارش باقی بماند و اسلام جاودانه شود. برای رفع آن تلاش هم کرد، و صریح و غیر صریح مردم را به امام علی و اهل بیت ارجاع داد، اما اوضاع و احوال مدینه بسیار پیچیده بود و چنین نبود که همه آنچه را که حضرت می گوید، اطرافیان بپذیرند و قبول کنند. البته در این باره شواهد فراوان است.

ه) نگرانی در باره اهل بیت (علیهم السلام)

در طول این سالها، خداوند و پیامبرش هر دو سفارشیهای فراوانی در باره اهل بیت کرده بودند. شاید اساسا لازم نبود این همه سفارش هم صورت گیرد، بلکه این وظیفه مؤمنان بود که حداقل وظیفه های که در قبال انجام رسالت توسط پیامبرشان داشتند، احترام به خاندان او باشد.



آیا ممکن است حضرت زهرا(س) بخاطر غصه از دست دادن پدر فوت کرده باشند؟ مثل وفات حضرت زینب(س) در سوگ برادر؟

شکی نیست که علت رحلت و یا به تعبیر دقیق تر، شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها در واقع وقایعی است که پس از رحلت رسول گرامی اسلام پیش آمده است مانند هجوم به منزل ایشان و شکستن درب و مصایبی که از این طریق به ایشان و اهل بیت (ع) وارد شد و زمینه بیماری و سپس شهادت ایشان را فراهم آورد.

آتش زدن به در خانه حضرت فاطمه و سیلی زدن به آن حضرت در منابع تاریخی و روایی شیعه آمده است و برای آن کس که شیعه است، همین مآخذ کافی است. در منابع و مآخذ اهل سنت نیز آمده است و سنی‌ها می‌توانند به آن معتقد باشند. برای نمونه به چند روایت از منابع شیعه و اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱ پس از آن که کار بیعت گرفتن از مردم تمام شد و علی (ع) و عده‌ای بیعت نکردند، به خانه آن حضرت حمله کردند. در را سوزاندند، علی را به زور بیرون آوردند، حضرت فاطمه را تحت فشار در قرار دادند و کار به جایی رسید که محسن او سقط شد. علی را به مسجد بردند ولی بیعت نکرد و آنان گفتند: بیعت نکنی تو را به قتل می‌رسانیم. روزها و ماهها گذشت. آنان تصمیم به قتل علی (ع) گرفتند و قرار گذاشتند که خالد قتل آن حضرت را به عهده بگیرد. اسماء بنت عمیس از این توطئه آگاه شد و کنیز خود را فرستاد تا آن حضرت را از توطئه آگاه سازد. اصل توطئه چنین بود که وقتی ابوبکر نماز را تمام کرد و سلام گفت، خالد با شمشیر علی (ع) را بکشد ولی وقتی نماز ابوبکر تمام شد گفت: ای خالد آنچه را دستور دادم نکن، (۱).

اهل سنت نیز در کتابهای کلامی، تاریخی و حدیثی مسأله آتش زدن به در خانه را آورده‌اند. برای نمونه، به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۲ بلاذری می‌گوید: ابوبکر کسی را دنبال علی فرستاد تا بیاید و بیعت کند ولی حضرت علی نیامد. پس از آن عمر بن خطاب در حالی که آتش به همراه داشت، به سوی خانه علی رفت. فاطمه عمر را در در خانه ملاقات کرد و گفت: ای پسر خطاب آیا می‌خواهی خانه ما را آتش بزنی؟ عمر بن خطاب گفت: بله، (۲).

۳ ابن عبد ربّه می‌گوید: آنان که از بیعت سرباز زدند عبارتند از: علی، عباس، زبیر و سعد بن عباد. علی، عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند. ابوبکر عمر را فرستاد تا آنها از خانه فاطمه بیرون بیایند. ابوبکر به عمر گفت: اگر سرباز زدند با آنان بجنگ. عمر به همراه آتش به‌خانه فاطمه آمد تا خانه را بر سر آنان آتش بزند. فاطمه او را دید و گفت: ای پسر خطاب آیا آمده‌ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر گفت: بله، مگر این که بیعت کنید، (۳).

۴ ابن قتیبه دینوری آورده است: ابوبکر عمر را به سوی کسانی که بیعت نکردند و در خانه علی تحصّن کردند، فرستاد. عمر به خانه علی آمد و صدا زد ولی کسی بیرون نیامد. عمر هیزم خواست و گفت: قسم به آنکه جان عمر در دست اوست، یا باید بیرون بیایید و بیعت کنید و یا خانه را بر سر آنانکه در آن هستند آتش می‌زنم. به او گفتند: فاطمه در آن است. عمر گفت: و لو فاطمه در آن باشد. همه بیرون آمدند ولی علی بیرون نیامد. عمر نزد ابوبکر رفت و گفت: آیا نمی‌خواهی از علی که از بیعت سرباز زده بیعت بگیری؟ ابوبکر به قنفذ گفت: برو علی را بیاور. قنفذ آمد و علی به او گفت: چه کار داری؟ قنفذ گفت: خلیفه رسول خدا تو را می‌خواهد. علی به او گفت: زود بر پیامبر دروغ بستید. قنفذ پیام علی را به ابوبکر رساند. ابوبکر گریه طولانی کرد. عمر گفت: علی را رها نکن. ابوبکر به قنفذ گفت: دوباره نزد علی برو و بگو: با خلیفه رسول خدا بیعت کن. علی گفت: سبحان الله، آنچه را که از آن او نیست برای خودش ادعا کرده است. قنفذ پیام علی را به ابوبکر رساند. ابوبکر باز هم بسیار گریه کرد. پس از آن عمر برخاست و گروهی با او همراه شدند و به در خانه فاطمه آمدند. در زدند. وقتی فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند فریاد کرد: «یا ابتاه» یا «رسول الله» پس از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه‌ها که نکشیدیم. وقتی که گروه مهاجم گریه فاطمه را شنیدند. در حالی که گریه می‌کردند برگشتند و دلشان به حضرت فاطمه سوخت ولی عمر و عده‌ای ماندند. علی را بیرون آوردند و گفتند بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید؟ گفتند: به خدا سوگند گردنت را می‌زنیم، (۴).

همانطور که ملاحظه می‌کنید در منابع شیعه، این حادثه به طور کامل ذکر شده است و منابع اهل سنت تنها به آتش آوردن اشاره کرده‌اند. البته از آنان توقع نداریم که این حادثه را به طور کامل ذکر کنند چون این، به زیان آنهاست و آنان تلاش می‌کنند این حادثه ذکر نشود.

اگر می‌خواهید به همه مآخذ و منابع شیعه و سنی آگاهی پیدا کنید به کتاب «مأساه الزهراء» نوشته جناب سید جعفر مرتضی عاملی لبنانی، ج دوم مراجعه کنید. این کتاب درباره موضوع مورد بحث، بسیار مفصل بررسی و بحث کرده است.

(۱) (بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۸ به نقل از اثباتالوصیه)

(۲) (انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۲، تحقیق محمود الفردوس العظم، دار الیقظه العربیه)

(۳) (العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲، چاپ مصر، چاپ دوم، تحقیق محمدسعید العربیان، ۱۹۵۳ و ۱۳۷۲)

(۴) (الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰، تحقیق استاد علی شیری، منشورات رضی)



تاریخ دقیق تهاجم به درب خانه زهرا (س) چه روزی بوده است و این اتفاق چند روز بعد از رحلت پیامبر (ص) اتفاق افتاده است؟

روزشمار حوادث فاطمیه بدین گونه است:

دوشنبه ۲۸ صفر سال دهم هجری: رحلت جانگداز خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، و تشکیل سقیفه بنی ساعده و آغاز غصب خلافت.

سه شنبه: اخذ بیعت اجباری از ساکنین مدینه (بیعت عمومی) و احتجاج امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره خلافت در مسجد النبی و مراجعه به منزل و تدفین غریبانه خاتم الانبیاء در نیمه شب.

چهارشنبه: اولین روز از ایام جمع آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولین روز از ایام تحصن در بیت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

پنج شنبه: دومین روز از ایام جمع آوری قرآن و دومین روز از ایام تحصن در بیت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

جمعه: سومین روز از ایام جمع آوری قرآن و دومین روز از ایام تحصن در بیت حضرت فاطمه سلام الله علیها و هجوم اول به خانه وحی و اولین نوبت از استنصارهای شبانه حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها.

شنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه سلام الله علیها و دومین نوبت از استنصارهای شبانه.

یک شنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه سلام الله علیها و سومین نوبت از استنصارهای شبانه.

دوشنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه سلام الله علیها و بی وفایی صحابه در یاری رساندن به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و عرضه قرآن توسط امیرالمؤمنین و ایراد خطبه «وسيله».

سه شنبه و چهارشنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه سلام الله علیها.

پنج شنبه: خطابه فاطمه زهرا سلام الله علیها معروف به خطبه فاطمی در مسجد النبی.

جمعه: سخنرانی دوازده نفر از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد النبی و احتجاج آن ها با ابوبکر درباره خلافت پس از کسب اجازه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

شنبه یکشنبه و دوشنبه: ایام سه روزه انزوای سیاسی ابوبکر.

سه شنبه: تثبیت دوباره پایه های حکومت ابوبکر توسط عناصر مسلح کودتا و اخراج کارگزاران حضرت زهرا سلام الله علیها از فدک.

چهارشنبه: رسیدن خبر غصب فدک به صدیقه طاهره سلام الله علیها در مدینه.

پنج شنبه و جمعه و شنبه: ایام مطالبه فدک.

یک شنبه و دوشنبه: ایام مطالبه فدک و احتمال وقوع اصلی هجوم در این روزها و پس از آن به خانه وحی و اهل بیت رسالت و جسارت به فاطمه زهرا سلام الله علیها که منجر به شهادت آن حضرت شد.

(برگرفته شده از دانشنامه شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، ص ۲۳۶ و ۲۳۷، چاپ دوم، ۱۳۸۶).



جریان شهادت حضرت زهرا (س) را از منابع اهل سنت توضیح دهید؟

قال موسی بن جعفر علیه السلام: ان فاطمه سلام الله علیها صدیقه شهیده. (اصول کافی ج ۱، ص ۳۸۱). امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: فاطمه سلام الله علیها صدیقه شهیده بود.

ماجرای شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها و جسارت‌هایی که به آن حضرت وارد آوردند حقیقتی است که در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است؛ ما برای روشن شدن موضوع فقط به چند نمونه از آن موارد اشاره می‌کنیم:

۱: ابو بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می‌گوید: «آنگاه که بعد از رسول خدا (ص) برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند. علی (ع) و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) رفت و شد می‌کردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و به نزد فاطمه (س) آمد و گفت: ای دختر رسول خدا (ص) به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه (س) بیرون شد، علی (ع) و... به خانه برگشتند. پس فاطمه (س) گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد» (کتاب المصنف، ج ۷، ص ۴۳۲، حدیث ۳۷۰۴۵، کتاب الفتن).

۲: همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است. (سیوطی، مسند فاطمه، ص ۳۶).

۳: ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۵). و...

۴: بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد:... و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی. چنانکه بلاذری می‌گوید: «ابوبکر به علی (ع) پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه (س) ناگاه عمر را با مشعل در خانه‌اش یافت، پس فرمود: یابن الخطاب آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را بر من به آتش می‌کشی؟ عمر گفت: بلی، و آنچنان به این عمل مصر هستم چنانکه پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود». (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶).

۵: ابوالفداء نیز می‌گوید: «سپس ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی علی و آنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (س) بیرون کند، و گفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ. پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند. پس فاطمه (س) بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب آمده‌ای تا کاشانه ما را به آتش کشی؟ گفت: بلی. (ابوالفداء، تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶. دار المعرفه، بیروت).

۶: احمد شهرستانی در الملل و النحل به نقل از نظام می‌نویسد: از جمله عقائد نظام آن بود که می‌گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده و فریاد می‌زد: خانه را با اهلش به آتش بکشید، در حالی که در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. او در ادامه می‌نویسد: همانا عمر چنان ضربه‌ای به شکم فاطمه در روز بیعت زد که فاطمه جنین خود (محسن) را از شکم انداخت. (الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷، چاپ دارالمعرفه بیروت. قابل توجه اینکه نظام معتزلی از رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بود که در سال ۲۳۱ از دنیا رفت).

۷: یکی از علمای بزرگ سنی شافعی به نام جوینی از همه صریحتر به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «چون به دخترم فاطمه می‌نگرم بیاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حش غصب، و ارش منع شده، پهلوی شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمی‌آورد «یا محمداه»... پس او اولین کسی از اهل بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴، ۳۵ طبع بیروت).

حال بعد از ذکر این منابع به این نتیجه می‌رسیم که: بسیار روشن است، زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه‌اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعا و عرفا و عقلا قتل و شهادت محسوب می‌گردد، و به عامل جنایت مستند می‌باشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از اینرو است که ائمه معصومین و اهل بیت رسول خدا (ص) مادر خود را شهیده می‌خواندند. چنانکه حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «ان فاطمه (س) صدیقه شهیده» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ج ۲).



چرا امام علی (ع) به مردم گفت که حضرت زهرا (س) فردا دفن می شود؟

در پاسخ به این سؤال توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

۱ راجع به تدفین و تشیع فاطمه زهرا (س) ریحانه رسول الله (ص) آنچه که از منابع معتبر تاریخی به دست می آید خلاف گفته شما و احیاناً برخی از روضه خوان ها است. قتال نیشابوری گفته است: هنگامی که فاطمه (س) از دنیا رفت، مردم مدینه یکصد شیون آغاز کردند. زنان بنی هاشم در خانه اش گرد آمدند و آنچنان شیون و زاری می کردند که نزدیک بود مدینه از ناله آنها زیر و رو شود... مردم مدینه منتظر برداشتن جنازه بودند تا بر آن نماز بگذارند ولی ابوذر بیرون آمد و گفت: به خانهایتان برگردید که برداشتن جنازه دختر رسول خدا (ص) به تأخیر افتاده است. لذا مردم برخاستند و رفتند. علی، حسن، عمار، مقداد، سلمان، ابذر، عقیل، ذبیر، بریده و گروهی از بنی هاشم و نزدیکان و خواص اهل بیت (ع) شبانه بر جنازه نماز خواندند و او را به خاک سپردند. (قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱)

علامه مجلسی (ره) هم، این نظر را تأیید فرموده و در بحار آورده است: «كان الناس ينتظرون خروج الجنازة فامر علي (ع) ابذر فنادی: انصرفوا فان ابنته رسول الله (ص) قد اخر اخراجها في هذه العشي. و هكذا تفرق الناس، و هم يظنون ان الجنازة تشيع صباح غد، اذان السیده فاطمه الزهراء، فارقت الحياه بعد صلوه العصر و اوایل الیل مردم مدینه منتظر خروج جنازه زهرا بودند، علی (ع) به ابوذر دستور داد، ابوذر صدا زد، مردم برگردید، تشیع جنازه زهرا (س) به تأخیر افتاده است، مردم متفرق شدند، و گمان کردند که فردا صبح تشیع جنازه صورت می گیرد چون فاطمه زهرا (س) بعد از نماز عصر و اوایل شب از دنیا رفته بود.» (بحار الانوار، ج ۱۰)

بدین ترتیب مشخص می شود که امیرالمؤمنین (ع) به مردم دروغ نگفت، چون واقعا تشیع جنازه زهرا به تأخیر افتاد و طبق وصیت زهرا (س) شبانه انجام شد.

۲ کیفیت به خاک سپاری حضرت زهرا (س) شب هنگام توسط امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان آن حضرت و با حضور جمعی از خواص بنی هاشم، مطابق وصیت زهرا (س) خطاب به علی (ع) می خوانیم: «پس از مرگم ام سلمه و ام ایمن و فضه را از زنان و جزء و فرزندانم حسن و حسین، عباس، سلمان، عمار، مقداد، ابذر، و حذیفه از مردان، کسی را آگاه نساز، «ولا تدفنی الا لیلًا ولا تعلم قبری احدا» مرا دفن نکن جز در شب و از جایگاه قبرم کسی را آگاه نکن. اوصیک ان لا یشهدوا احد جنازتی من هوءلا الذین اخذوا حقی فانهم عدوی و عدو الرسول الله (ص) وصیت می کنم که هیچ کس، از آنان که به من ستم کردند و حق مرا پایمال نمودند در تشیع جنازه من شرکت نکنند زیرا آنان دشمنان من و رسول خدایند.» (مهدی نیلی پور، فرهنگ فاطمیه، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۰، ص ۵۷۵)

حضرت زهرا (س) با این وصیت آخرین ضربه مهلک را بر حریفان وارد ساخت و یک سند زنده و محکمی برای مظلومیت و حقانیت خویش برای همیشه باقی نهاد و بر مشروعیت حکومت شیخین خط بطلان کشید، و امت اسلامی را برای همیشه در برابر این سؤال مواجه ساخت که چرا افراد محدودی در تشیع جنازه و مراسم نماز میت و خاک سپاری زهرا حاضر باشند و بسیاری از مردم از جمله رهبران آنها (شیخین) از این فیض و فضیلت محروم بمانند؟ چرا قبر دختر پیامبر مخفی باشد؟

بنابراین اولاً بر اساس منابع معتبر تاریخی امیرالمؤمنین (ع) به مردم نفرمود که جنازه زهرا فردا دفن می شود، بلکه ابوذر بنا به دستور علی (ع) به مردم اعلام نمود که تشیع جنازه به تأخیر افتاده است، واقعیت هم جز این نبوده، زیرا شبانه زهرا (س) را دفن کردند.

ثانیاً، اگر هم در برخی منابع تاریخی آمده باشد (البته ما نیافتیم) که حضرت به مردم فرموده باشند که زهرا (س) فردا دفن می شود، یا از باب «توریه» و یا از باب «تزامم» با وصایای زهرا (س) بوده است که باز، شأن آن حضرت اجل از آن است که به مردم دروغ گفته باشد.



چرا حضرت زهرا سلام الله عليها وصیت نمود او را شبانه تغسیل و تدفین کنند؟

با توجه به برخی روایاتی که در این زمینه وجود دارد، علت وصیت حضرت زهرا (س) مبنی بر شب دفن نمودن و غسل دادن این بوده که حضرت زهرا (س) می خواست با این عمل نارضایتی و ناخشنودی خود از برخی مسلمانان (به ویژه ابوبکر و عمر) را اعلام نماید، چنان که حضرت در بستر بیماری از مردم شکایت نموده و فرمود: به خدا دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم درون و بیرونشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم... نفرین بر این مکاران... وای بر آنان چرا نگذاشتند حق (خلافت امام علی) در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند؟. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۶۹ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۶-۲۰۷ جعفر شهیدی، زندگانی حضرت فاطمه (س)، ص ۱۵۰ ج ۱۵۱).

در برخی از روایات و متون تاریخی تصریح شده است که حضرت زهرا (س) وصیت نمود که ابوبکر و عمر در تشییع جنازه او شرکت نکنند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۶-۲۰۷) از امام صادق (ع) سؤال شد که چرا حضرت زهرا (س) شبانه دفن شد؟ حضرت فرمود: لأنها أوصت أن لا یصلی علیها الرجلان العربیان (همان مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۰۴): حضرت زهرا (س) وصیت نمود که آن دو مرد (ابوبکر و عمر) بر او نماز نخوانند. امام علی (ع) نیز طبق وصیت فاطمه زهرا (س) عمل نمود و او را شب دفن نمود. (طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸ ج ۱۹) در صحیح بخاری آمده است: شوی او شبانه او را به خاک سپرد و رخصت نداد تا ابوبکر بر جنازه او حاضر شود. (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷).

بنابراین، با این وصیت، حضرت زهرا (س) خواست نارضایتی خود از مردم، (به ویژه ابوبکر و عمر) را اعلام نموده و افکار عمومی را در طول تاریخ به این نکته جلب کند که دختر پیامبر از برخی مسلمانان راضی نبوده و دستگاه غاصب حکومت نسبت به خاندان پیامبر (ص) ستم روا داشته است. هم چنین از این طریق، مظلومیت حضرت علی، غصب خلافت او و غصب فدک فهمیده شود.

همچنین مخفی نگه داشتن قبر حضرت این پرسش را در اذهان عمومی به وجود می آورد که چرا قبر دختر و تنها باقیمانده و یادگار پیامبر اسلام (ص) با آن عظمت مخفی باشد؟ مگر چه ستمی بر او روا داشته شده است؟ دانشمندان ارجمند جعفر شهیدی می نویسند:... به هر حال پنهان داشتن قبر دختر پیغمبر ناخشنود بودن او را از کسانی چند نشان می دهد و پیداست که او (فاطمه زهرا (س)) می خواسته است با این کار آن ناخشنودی را آشکار سازد. (جعفر شهیدی، زندگانی حضرت فاطمه، ص ۱۶۵).

به هر حال این روشن است که حضرت زهرا سلام الله عليها با این وصیت خود نارضایتی شدید خود را از غاصبان خلافت نشان داده است و این روایت صحیح را نیز همه به آن اعتراف دارند که نارضایتی فاطمه زهرا سلام الله عليها مساوی است با نارضایتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و نارضایتی پیامبر مساوی است با خشم و غضب خدا. پس غاصبان خلافت به یقین مورد خشم و غضب خدا هستند.



در بسیاری از احادیث دیده و خوانده یا شنیده ایم که بعد از فوت پیامبر اکرم (ص) حضرت زهرا (س) بسیار می گریستند آن هم با صدای بلند (ناله هایی با صدای بلند) به قدری که همسایه ها می گفتند یا شب گریه کنید یا روز، را توضیح دهید؟

در پاسخ به این پرسش توجه به چند نکته لازم است:

- ۱- اصل گریه های طولانی و شدید حضرت زهرا (ع) - در فراق پدر بزرگوارشان و مصائبی که دشمنان اسلام بر دین وارد نمودند از نظر تاریخی امری مسلم است و در منابع مختلف و معتبری این موضوع وارد شده است.
- ۲- گریه های فاطمه زهرا (ع) - گریه هایی معنا دار و همراه با پیام های متعدد و عمیقی بوده است. در واقع بهترین ابزار و روش برای ابلاغ مظلومیت خود و شوهر گرامی اش و رساندن صدای مظلومیتش به گوش جهانیان در طول تاریخ بوده است و نیز عکس العملی طبیعی در فراق پدر بزرگوارشان بوده است.
- ۳- این گریه ها به قصد آزار مردم و همسایگان نبوده است بلکه عکس العمل طبیعی خانمی است که عزیزترین و محبوبترین همدم خود را از دست داده است و گرفتار غربت و ظلم و جور دشمنان قرار گرفته است.
- ۴- گریه های حضرت زهرا (ع) - دفاع از اول مظلوم عالم بوده است و راهی برای ابلاغ مظلومیت ولی خدا و وصی پیامبر بوده که حقش را غصب کرده اند و او را خانه نشین نموده اند و در واقع وظیفه ای الهی و راهی برای رسوا نمودن ظالم و ستمگر بوده است و اهمیت آن از موضوع آزار و اذیت همسایگان بسی بالاتر و حیاتی تر بوده به گونه ای که آن را تحت الشعاع خود قرا می داده و بر آن مقدم بوده است.
- ۵- موضوع رسیدن صدای گریه آن حضرت به گوش همه مردم مدینه به دلیل بلندی غیرعادی صدای آن حضرت نبوده است بلکه به این دلیل بوده که همسایگان آن حضرت با شنیدن صدای گریه ایشان گریه می کردند و صدای آنها به همسایگانیشان می رسید و به تدریج تمام شهر مدینه که در آن زمان بسیار کوچک و محدود بود غرق گریه و ضجه می شد.

در رابطه حدیث (قدسی) که خداوند می فرماید «اگر حضرت زهرا (س) نبود هیچ پیامبری نبود بهشتی نبود...» اگه می شه با ذکر سند بیشتر توضیح دهید.

هر چند در مورد خصوص حضرت زهرا سلام الله علیها چنین روایتی با مراجعه ای که به برخی منابع شد نیافتیم ولی به صورت کلی در مورد انوار چهارده معصوم که خداوند آنان را قبل از خلقت تمامی مخلوقات آفریده است این مضمون آمده است که اگر آنان نبودند خداوند بهشت و جهنم و سایر موجودات را نمی آفرید (۱)، چند نکته در مورد این مطلب قابل توجه است.

یک: معصومین علیهم السلام در مقام نورانیت یک حقیقت محسوب میشوند این مضمون در روایات فراوان آمده از جمله در زیارت جامعه که میفرماید وان ارواحکم ونورکم وطینتکم واحده.

دو: مقام نورانیت چهارده معصوم بر اساس برخی روایات که شیعه و سنی نقل کرده اند اول مخلوق خداوند هستند و اشرف مخلوقات.

سه: هدف غایی و مقصود اصلی از خلقت انسان کامل است و چهارده معصوم اشرف مخلوقات هستند بنا بر این هدف اصلی از خلقت و یا به عبارت دیگر علت غایی از خلقت مخلوقات این چهارده نفس مقدس هستند.

بنا بر این با توجه به اینکه معصومین یک حقیقت محسوب میشوند در مورد تک تک آنان نیز مانعی ندارد گفته شود هدف غایی از خلقت خلق هستند و اگر آنان نبودند خداوند خلق را نمی آفرید. (۲)

(۱) بحار ۳۰۳/ ۵۷- ۳۰۴

(۲) قابل ذکر است دلیل بر مطالب فوق روایات فراوان است که در مجموعه های روایی شیعه از جمله بحار الانوار جلد ۲۶ جمع آوری شده است.



آیا اصطلاح ایام فاطمیه برای دو فاصله تاریخی که برای شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) وضع شده نوعی بدعت نیست؟

اگر خردمندان جامعه برای بزرگداشت دختر پیامبر اسلام (ص) چند روزی را به عنوان «ایام فاطمیه» قرار بدهند، این عمل مستحب است و اشکالی ندارد و این عمل، بدعت حرام نیست بلکه پایه گذاری تعظیم شعائر و حلال است. کلمه بدعت به معنای نوآوری است و هر نوآوری حرام نیست. بدعت حرام آن است که انسان آنچه را که از دین خدا نیست داخل دین بکند و آنچه را که از دین خداست از دین خارج بکند. به عنوان مثال اگر کسی از عالمان دین برای مردم یک نماز دیگری اختراع بکند و مردم را به آن دعوت بکند، این نوع بدعت و اختراع، حرام است. آنان که بدعت حرام را تأسیس و رایج می کنند محکوم هستند نه آنان که آداب و رسوم حلال تأسیس می کنند. براساس روایات، خون کسانی که بدعت حرام، رایج می کنند هدر است و اگر کسی اینگونه بدعتگزار را به قتل برساند چیزی بر او نیست و پاداش او بهشت است (۱)

در روایات زیادی آمده است که از اهل بدعت دوری کنید. این بدعت، بدعت حرام است. حضرت امام صادق (ع) فرمود: «لا تصحبوا اهل البدع ولا تجالسوهم فتصيروا عند الله کواحد منهم» با بدعت گزاران همنشین نشوید که در نزد خدا یکی از آنان محسوب می شوید» (۲)

در وسائل الشیعه (ج ۱۱، ص ۵۱۰، باب ۴۰) یازده حدیث در محکومیت بدعت آمده است. بنابراین اگر خردمندان جامعه تشخیص دادند که تعیین چند روز به عنوان «ایام فاطمیه» آثار خوبی دارد، این کار را انجام می دهند و اینگونه نوآوری ها اشکال ندارد بلکه یکی از وسایل و ابزارهای تبلیغات دین اسلام است.

بزرگداشت حضرت فاطمه زهرا (س) بزرگداشت پیامبر اسلام است و بزرگداشت پیامبر اسلام (ص) بزرگداشت دین اسلام است. از دیدگاه ما شیعیان و اهل سنت، بزرگداشت انسان های والامقام کار پسندیده است. این علمای وهابی هستند که بزرگداشت ها را تحریم کرده اند و حتی نزدیک شدن به قبر پیامبر را هم صحیح نمی دانند. علمای وهابی که اکنون بر حجاز حاکم هستند تبلیغات زیادی راه انداخته اند که بزرگداشت اموات شرک است ولی از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت بزرگداشت شرک نیستند بلکه بسیار هم پسندیده هستند.

(۱) (وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۶، ح ۱ و ۲).

(۲) (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲، ح ۱۲ و نیز ص ۲۰۱، ح ۴۰ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۲، باب ۳۸، ح ۱، کتاب الامر بالمعروف).